**جلسه 12**

**یک‌‌شنبه - 04/۰7/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اقوال در نماز جمعه بود.

قول اول قول شهید ثانی بود در رساله صلاة جمعه که صاحب مدارک هم پذیرفت. در معاصرین هم مرحوم حاج آقا مرتضی حائری رضوان الله علیه در کتاب صلاة جمعة به نحو مستوفی بحث کردند و این قول اول را پذیرفتند که وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه است بر کسانی که توانایی اقامه نماز جمعه را دارند که ما تلاش کردیم اشکال هایی که مطرح شد بر این قول توسط بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی فعلا جواب بدهیم. و لذا تا حالا این قول اول اشکال قوی بر آن متوجه نشده تا ال‌آن که بحث به اینجا رسیده. حالا ما اقوال دیگر را هم بررسی می‌کنیم ببینیم نظر نهایی چه خواهد بود.

قول دوم، قول منسوب به مشهور هست که گفته‌اند نماز جمعه چه اقامه آن چه حضور در آن واجب تخییری است. حتی امام قدس سره فرمودند در زمان نبی اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام هم نماز جمعه واجب تعیینی نبوده است تا چه برسد به زمان غیبت.

عمده دلیل بر این قول ادعای اجماع هست بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه. خود شهید ثانی در کتاب شرح لمعه می‌گوید لولا دعواهم الاجماع علی عدم الوجوب التعیینی لکان القول به فی غایة القوة فلااقل من التخییری.

انصاف این است که این اجماع اگر ثابت باشد بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه اجماع تعبدی نیست؛ اجماع مدرکی است یا محتمل المدرک است. کاشف از رأی معصوم نیست. ما اجماعی را قبول داریم که کاشف باشد از ارتکاز متشرعه در زمان ائمه. و الا این فرمایش مرحوم آقای بروجردی که کشف می‌کند اجماع قدماء در مسائل غیر تفریعیه از یک نص معتبر که به دست ما نرسیده، این فرمایش انصافا خلاف وجدان است و احتمالش موهوم است. ایشان دو دسته می‌کرد، مرحوم آقای بروجردی اجماع‌ها را. یک دسته اجماع در مسائل تفریعیه. یک دسته اجماع در اصول متلقاة ‌از معصومین علیهم السلام. ایشان می‌فرمود قدماء کتب‌شان را بر اساس نصوص می‌نوشتند. ولی بعدا شیخ طوسی در مبسوط گفت من دیدم بر شیعه تشنیع می‌کنند عامه که شما قلیل الفروع هستید. خب من قدیم کتاب نهایه را نوشته بودم بر اساس فروع موجوده و لکن الان مبسوط را می‌نوسیم با تفریع فروع. مرحوم آقای بروجردی می‌فرمود نهایه فرق با مبسوط این می‌شود که نهایه مشتمل است بر متون روایات. و لذا ایشان از نهایه شیخ به این سادگی نمی‌گذشت. جایی که نص معتبر نبود به متن نهایه اهمیت می‌داد بر خلاف متن کتاب مبسوط که مشتمل است بر مسائل اجتهادیه.

به نظر ما این مطلب که در اصول متلقاة ما بگوییم اینها متون روایات را می‌نوشتند و اگر نص معتبری هم نباشد خود این متن این کتب قدماء کاشف از یک نص معتبری است که به دست ما نرسیده است از کتب روائیه، این احتمالش ضعیف است. چون که اولا ما بررسی کردیم همین نهایه شیخ طوسی را دیدیم اینطور نیست که بر اساس متون روایات باشد. موارد مختلفه‌ای پیدا کردیم که مشخص است اینها اجتهاد شیخ طوسی است و ذکر فروع جدیده است توسط شیخ طوسی. و حداقل شاهدی ندارد ایش‌آن که متون روایات ذکر می‌شده. نخیر. تفریع فروع در آن زیاد نبود؛ در کتب قدماء. اما این معنایش این نیست که متون روایات ذکر می‌شود. آن هم ما بگوییم ما کشف می‌کنیم در این مسئله‌ای که مورد اجماع است یک نص معتبری بود، گم شد، مجمعین استناد به این نص معتبر کردند، فتوی دادند ولی این نص معتبر نه در تهذیب است، نه در کافی است، نه در من لایحضره الفقیه است، نه در کتب استدلالیه به آن اشاره شده است. این احتمال، احتمال موهومی است.

پس اجماع اعتبارش بخاطر این است که در مواردی که مدرکی نیست کشف می‌کند از ارتکاز قعطی متشرعه در زمان معصوم.

 و این هم که می‌گویند اجماع اگر مدرکی باشد اعتبار ندارد چون کاشف از ارتکاز متشرعه در زمان معصوم نخواهد بود، شاید اجتهاد کردند فقهاء ما بر اساس این مدارکی که در دست‌شان بود از وجوه نقلیه و عقلیه، دیگه کشف نمی‌کنیم مستند‌شان ارتکاز متشرعه در زمان ائمه بود. آن وقت در اینجا انصافا کشف از ارتکاز متشرعه در زمان ائمه بر عدم وجوب نماز جمعه تعیینا بسیار مشکل هست بعد از این‌که اصحاب ائمه در تقیه بسر می‌بردند. و بر فرض نماز جمعه را واجب تعیینی نمی‌دانستند شاید در زمان حضور می‌گفتند یا خود امام بخواند یا نائب خاص او. چه ربطی دارد به زمان غیبت؟ و یا چه ربطی دارد به زمانی که حکومت شرعی تشکیل می‌شود؟ حکومت اسلامی تشکیل می‌شود در عصر غیبت. باز هم ارتکاز اصحاب ائمه بر این بود که اقامه نماز جمعه بر حاکم عادل که موفق شده است به تشکیل حکومت اسلامی، واجب نبود؟ ما همچون ارتکاز را کشف می‌کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] قطعا همچون ارتکازی نبود. آن ارتکازی که بر فرض بود این بود که می‌گفتند بر ما اقامه نماز جمعه واجب نیست. ... اما اقامه نماز جمعه بر اصحاب ائمه چرا واجب نبود؟‌ لخوف النوعی؟ خوف نوعی داشتند. تقیه نوعیه داشتند از حکومت و از مردم. یا بخاطر این‌که امام خودشان حاضرند نماز جمعه نمی‌خوانند، نائب خاص هم ندارند به این خاطر نماز جمعه بر ما واجب نیست. بیش از ما کشف نمی‌کنیم، بیش از این احتمال عرفی نمی‌دهیم که یک ارتکاز متشرعی واضح بود که در هیچ زمانی در زمان غیبت هم اقامه نماز جمعه واجب نیست مخصوصا اگر یک حکومت اسلامی تشکیل بشود. حضور در نماز جمعه صحیحه هم واجب نیست،‌ این را هم ما واقعا کشف می‌کنیم؟ کجا کشف می‌کنیم؟ خب زمان ائمه نماز جمعه نمی‌خواندند. یک نماز جمعه می‌خواند امام جمعه فاسق که شیعه شرکت نمی‌کرد. کجا ارتکاز متشرعه را بر عدم وجوب حضور در نماز جمعه منعقد شده با شرائط کشف می‌کنیم؟

و لذا انصاف این هست که این اجماع دلیل تامی نیست.

و اما آنچه که از امام قدس سره نقل شده که فرمودند با واقع تاریخی سازگار نیست که بگوییم نماز جمعه حتی در زمان پیامبر واجب تعیینی بوده. چه اقامه‌اش چه حضور در آن بعد از اقامه. خب غیر از پیغمبر در قریٰ و بلدان زمان پیغمبر نماز جمعه نمی‌خواندند. در هیچ تاریخی ننوشتند که نماز جمعه برگزار می‌شده در مناطق مختلف بلاد اسلامی. مثل یمن که پیامبر در آنجا طرفداران زیادی داشت. همچون چیزی نقل نشده است. و حضور هم حتی در نماز جمعه پیامبر از نظر تاریخی بسیار احتمالش موهوم است بگوییم بر تک تک مردم واجب بود؛ لایعذر الناس فیها الا خمسة، آن خمسه زن‌ها و بچه‌ها و پیرمردها و بیمارها و مسافر‌ها باشد. خب بقیه همه ملتزم بودند نماز جمعه شرکت کنند؟ این با واقعیت تاریخی و محدودیت مسجد النبی و مسجد الکوفة و بزرگی شهر مدینه و شهر کوفه سازگار نیست.

خب این فرمایش امام اگر درست باشد فوقش عذرهای عرفی را هم ملحق می‌کند به این عذرهای شرعی. کسانی که عذر عرفی دارند، کشاورز است، وقت کشاورزیش رسیده، وقت آبیاری مزرعه‌اش رسیده، وقت آبیاری باغ کسی رسیده، وقت بردن گوسفندها به چرا رسیده، این‌جور اعذار عرفی، خب اینها فوق می‌گوییم اینها هم موجب رفع وجوب حضور در نماز جمعه می‌شود. اما آن هایی که نه عذر عرفی دارند نه عذر شرعی، خب روایت می‌گوید سه تا نماز جمعه را ترک کنند می‌شوند منافق. خب این را چه جور حمل کنیم بر تأکد استحباب؟ مستحب مؤکد است که انسان منافق نشود، این‌که نمی‌شود. روایت می‌گوید سه تا نماز جمعه را ترک کنی می‌شوی منافق. بغیر عذر البته،‌ بغیر علة. فوقش شما می‌گویید اعذار عرفی هم مثل اعذار شرعی موجب عدم وجوب حضور در نماز جمعه می‌شود که حرف بعیدی هم نیست ولی آن هایی که عذر عرفی هم ندارند چه؟

[سؤال: ... جواب:] سه تا جمعه را ترک کند منافق می‌شود ولی یک جمعه را هم ترک کند،‌ ترک فریضة و من ترک ثلاث جمع متوالیات فقد ترک ثلاث فرائض و لایترکهن من غیر علة الا المنافق.

بله اعذار عرفی را ما بعید نمی‌دانیم ملحق بشود به اعذار شرعی. شبیه سقوط سوره در نماز. عذرهای عرفی هم کافی است برای سقوط سوره در نماز. خب همین بیان امام اگر تمام باشد که ما احتمال نمی‌دهیم، با وضع تاریخی جور نمی‌آید، بگوییم تک تک مردم در نماز جمعه شرکت می‌کردند این با مسجد مدینه و بزرگی شهر مدینه یا مسجد کوفه و بزرگی فوق العاده شهر کوفه که در تاریخ نوشته‌اند سازگار نیست.

[سؤال: ... جواب:] چرا همه نمی‌رفتند؟ شما از کجا می‌گویید همه نمی‌رفتند؟ ... زن‌ها مستثنی هستند. پیرها مستثنی هستند. مسافر‌ها مستثنی هستند. ... کی می‌گوید افراد بدون عذر عرفی و عذر شرعی شرکت نمی‌کردند؟‌ ... جمعیت کوفه آن هایی که طرفدار امیرالمؤمنین بودند کی می‌گوید شرکت نمی‌کردند؟ مگر عذر عرفی یا شرعی داشته باشند. خب یک عده شده بودند خوارج بعدا، شرکت نمی‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] حالا ایشان لابد می‌گویند که اگر شرکت نمی‌کردند در جامعه دینی آن روز بدنام می‌شدند و... حالا این کارهای نامشروع مخفی غیر از این است که بیاید علنا در نماز جمعه شرکت نکند. حالا البته به قول ایشان حالا فی الجملة درست است. یک عده هم بدون عذر عرفی و عذر شرعی ترک می‌کردند نماز جمعه را. وقتی جمعیت زیاد است خیلی شناسایی هم که نمی‌شوند کی آمده کی نیامده. هر کی بگوید تو چرا نبودی او می‌گوید تو ندیدی من را. من بودم در یک گوشه‌ای.

[سؤال: ... جواب:] حالا این در تاریخ ما نمی‌دانیم نماز عیدین بیشتر از نماز جمعه شرکت می‌کردند؟‌ از نظر تاریخی این ثابت است؟ حالا آنها یک عده کسانی که واجب هم نبود بر آنها. مستحب است بیرون در فضای باز نماز عید را بخوانند یک بحث است اما این‌که بیشتر جمعیت شرکت می‌کرد در نماز عیدین این ثابت نیست. حالا بر فرض بیشتر شرکت می‌کرد. زن‌ها. زن‌ها یک ماه بعد از روزه گرفتن دیگر دل‌شان نمی‌آمد نماز عید فطر شرکت نکنند شرکت می‌کردند اما نماز جمعه هر هفته است، هر هفته برو نماز جمعه خسته می‌شدند می‌گفتند زن‌ها که واجب نیست نمی‌رفتند، پیرمردها واجب نیست نمی‌رفتند. اما آن هایی که عذر عرفی و شرعی نداشتند هم نمی‌رفتند. حالا یک عده‌ای عصیان می‌کردند نمی‌رفتند این دلیل بر چی می‌شود؟ دلیل بر این می‌شود که واجب تعیینی نبوده حضور در نماز جمعه‌ای که علی اقامه می‌کند؟ این را نمی‌شود گفت.

[سؤال: ... جواب:] حالا ایشان در قول دوم، امام، می‌فرماید که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، واجب تخییری است حتی در زمان معصوم. حضور در آن هم واجب نبود. خب شما می‌گویید زمان پیامبر در جاهای دیگر تاریخ نگفته اقامه می‌شد، شما می‌گویید حضور بعد الاقامة هم واجب تعیینی نیست. بحث ما در این است. ما این‌ها را اشکال می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] حالا می‌گویم، حداکثر ایشان فرمایش‌شان در اعذار عرفی تمام بشود، کسانی که عذر عرفی داشتند نمی‌آمدند، همه کار و زندگی‌شان را تعطیل نمی‌کردند بیایند نماز جمعه. حالا این خالی از وجه نیست. اما آن هایی که عذر عرفی نداشتند چه؟‌ عذر شرعی هم نداشتند عذر عرفی هم نداشتند. نشسته در خانه‌اش، خانه‌اش هم نزدیک نماز جمعه است، نمی‌آید نماز جمعه، این واقعا ثابت است در تاریخ؟ برای ما که ثابت نیست. حالا اگر چند نفر هم نیایند عصیان بکنند،‌ دلیل نمی‌شود که بر حکم شرعی.

اما قول ثالث:‌

[سؤال: ... جواب:] آن را می‌رسیم. حالا عیب ندارد.

یک روایتی است ایشان هم اشاره کردند، تعبیر می‌کند من دوست دارم، تعبیر در روایت این است که أُحبّ که مؤمن،‌ یصلی الجمعة فی جماعة،‌ أُحب ان یصلی الجمعة فی جماعة. که برخی به این روایت تمسک کرده‌اند بر این‌که مستحب مؤکد هست حضور در نماز جمعه و الا تعبیر أحب از امام علیه السلام این تعبیر با وجوب تعیینی نمی‌سازد. حالا این را ما بعدا متعرض می‌شویم ولی اجمالا اشاره کنم الان:

من دوست دارم مؤمن در روز جمعه أن یصلی الجمعة فی جماعة، این نفی وجوب تعیینی مثلا حضور در نماز جمعه را نمی‌کند. چرا؟‌ برای این‌که شاید مراد این است که من دوست دارم اقامه بشود نماز جمعه. من دوست دارم اقامه بشود نماز جمعه. اما اگر اقامه شد، حضور در نماز جمعه بعد الاقامه هم واجب نیست؟‌ خب این را نفی نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] در برخی از روایات که دارد واجبة. صلاة الجمعة‌ واجبة فی جماعة. ولی یک روایت دارد أحب. ... بله، بله. احسنت. در ابواب متعه این روایت را صاحب وسائل ذکر کرده که انی لأحب للرجل. محمد بن الحسن الطوسی فی المصباح، جلد 21 وسائل الشیعة صفحه 14 ابواب المتعة، شیخ طوسی در مصباح المتهجد نقل می‌کند از ابن ابی عمیر از هشام عن ابی عبدالله علیه السلام انی لاحب للرجل ان لایخرج من الدنیا حتی یتمتع و لو مرة و ان یصلی الجمعة فی جماعة. من دوست دارم که مؤمن از دنیا خارج نشود مگر این دو کار را بکند. حالا کار اولش را از ترس خانم‌ها نگوییم. کار دوم این است: و ان یصلی الجمعة فی جماعة. گفته می‌شود اگر واجب بود حضور در نماز جمعه این‌جور تعبیر نمی‌کردند که احب. کم است برای بیان یک واجب الهی که امام یا یک فقیه بگوید من دوست دارم این کار را، مثلا بگوید من دوست دارم شما نماز صبح بخوانی. من دوست دارم کم است، باید بگویی باید نماز صبح بخوانی. و لذا ما عرض کردیم هر کجا در روایات امام علیه السلام بفرماید انی احب یا ما احب این ظهور دارد در استحباب. این با وجوب عرفا نمی‌سازد.

[سؤال: ... جواب:] احب الصلاة بله دیگه از شب تا صبح می‌خواست نماز بخواند. انی احب الصلاة. ... بله، طبیعی صلاة را امام دوست دارد. منافات ندارد که صلاة فریضة را واجب می‌دانست نماز مندوبه را مستحب. اما امام به یکی بفرماید انی ان تصوم فی شهر رمضان و انت فی بلدک. آقا! انی احب ندارد که. باید بفرماید یجب علیک ان تصوم فی شهر رمضان و انت فی بلدک. اگر اینجا بگویند احب تناسب عرفی ندارد. اینجا هم گفته می‌شود انی لاحب للرجل ان لایخرج من الدنیا حتی یتمتع و لو مرة و ان یصلی الجمعة فی جماعة.

ممکن است قائلین به وجوب تخییری به این روایت هم استدلال کنند.

به نظر ما این استدلال ناتمام است. اولا سند شیخ طوسی به این حدیث ابن ابی عمیر ثابت نیست. ارسال کرده است شیخ طوسی این حدیث را از ابن ابی عمیر.

[سؤال: ... جواب:] حالا راجع به فهرست که سند صحیح ذکر می‌کند به احادیث ابن ابی عمیر، این سند به نظر ما تیمنا و تبرکا هست. تشریفاتی هست. ما چه می‌دانیم از کتاب ابن ابی عمیر نقل می‌کند این حدیث را. شاید از یک کتاب دیگری نقل کرده است که در آن کتاب مرسل بود. و لذا این سندا ایراد دارد.

اما دلالت آن:...

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... شیخ طوسی سند ذکر نکرده به این روایت ابن ابی عمیر. ... تعبیر شیخ طوسی در مصباح المتهجد البته این است: و روی ابن ابی عمیر عن هشام عن ابی عبدالله قال ان لاحب للرجل، و لذا ممکن است کسی بگوید این جزء مراسیل جزمیه شیخ طوسی است. و مثل امام قدس سره سند این مراسیل جزمیه را که صدوق،‌ شیخ طوسی و امثال این بزرگان دارند قبول می‌کند. و لکن ما اشکال مان سر جای خودش محفوظ است. خب حالا شیخ طوسی گفت روی ابن ابی عمیر این حتما سند معتبر داشت به این حدیث؟ شاید می‌خواهد بگوید و فی روایة عن ابن ابی عمیر. این دقتی که بکند رُوی عن ابن ابی عمیر یا رَوی ابن ابی عمیر این برای ما واضح نیست که قدماء این‌جور دقت می‌کردند که هر جا جزم دارند بگویند روی، هر جا شک دارند مثلا بگویند روی عنه،‌ این برای ما ثابت نیست. و آن سند شیخ طوسی هم در فهرست به احادیث ابن ابی عمیر سند تشریفاتی است کما أکّدنا علیه مرارا. و لذا شاید این حدیث را از کتاب ابن ابی عمیر نقل نکرده است تا بگوییم کتاب ابن ابی عمیر معروف بوده است. شاید در لابلای کتاب های دیگر دیده و در آن کتاب های دیگر هم مرسل نقل شده بوده.

این از نظر سندی.

از جهت دلالی:

از جهت دلالی هم به نظر ما دلالت نمی‌کند بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه. وجوب تعیینی نماز جمعه حالا چه حضور در آن بعد از اقامه چه اصل اقامه آن، مشروط است به یک شرائطی. خب این شرائط اگر مهیا نباشد لازم نیست اقامه نماز جمعه یا حضور در آن. امام می‌فرماید که من دوست دارم که انسان در روز جمعه نماز جمعه بخواند. یعنی اگر شرائطش هم نبود، شرائط وجوب هم نبود،‌ باز من دوست دارم شرکت کند در نماز جمعه. من دوست دارم نماز جمعه را انسان بخواند و لو شرائط وجوب فراهم نباشد. این اشکال دارد؟ اما اگر شرائط وجوب فراهم بود دیگه نه. آن موقع واجب است. خود اصحاب ائمه نماز جمعه نمی‌خواندند، خب امام مگه به آنها نفرمود،‌ به عبدالملک که بروید نماز جمعه بخوانید، انک لتهلک و لم تأت بفریضة من فرائض الله یعنی صلاة الجمعة؟ مگر به زراره در آن روایت نفرمود، حثّنا،‌ زراره می‌گوید حثّنا ابوعبدالله علیه السلام علی صلاة الجمعة فقلت نغدوا علیک؟ قال: صلوا عندکم. خب یعنی با این‌که واجب نیست و لو از این باب که شرائط خوف هست، شرائط تقیه مداراتیه هست، خب واجب نیست، ولی من دوست دارم که شما در عین حالی که واجب نیست کاری بکنید که نماز جمعه را اقامه بکنید. حالا خلاف تقیه مداراتیه است، واجب نیست اما جایز که هست. امام معصوم حاضر است، نائب خاص ندارد، واجب نیست بر شما، اما جایز که هست نماز جمعه بخوانید. من دوست دارم نماز جمعه را بخوانید، کاری بکنید که شرائط صحتش فراهم بشود و لو شرائط وجوبش فراهم نشده. اما معنایش این نیست که اگر شرائط وجوبش فراهم شد باز من واجب نمی‌دانم نماز جمعه بخوانید.

[سؤال: ... جواب:] چه اشکالی دارد؟ چون تقیه مداراتیه بود، واجب نبود نماز بخوانند در خانه های‌شان. ... تقیه مداراتیه مشروع است؛ واجب که نیست. ... بابا! تقیه مداراتیه گاهی منشأ رخصت می‌شود. گاهی تقیه مداراتیه منشأ رخصت می‌شود. اما امام می‌فرمایند که من دوست در عین حالی که زمان تقیه مداراتیه است، زمان حضور من هست و من نائب خاص برای امامت جمعه تعیین نکردم و لذا واجب نیست بر شما اقامه نماز جمعه ولی من دوست دارم نماز جمعه بالاخره در عمرتان یک بار بخوانید به یک نحوی. و از طرف دیگر، حداقل وجوب حضور بعد الاقامة را نفی نمی‌کند این روایت. خب نماز جمعه اقامه نمی‌شده امام ترغیب می‌کنند نماز جمعه اقامه کنید دیگه. انی لاحب ان یصلی الرجل منکم الجمعة فی جماعة. اما اگر نماز جمعه اقامه می‌شد باز هم من دوست دارم حاضر بشوید در نماز جمعه و واجب نیست حضور؟ این را نمی‌شود فهمید.

[سؤال: ... جواب:] همین مقدار که در زمان امام نماز جمعه واجب نبوده ولی امام ترغیب می‌کند به حضور در نماز جمعه، همین کافی است برای تعبیر احب. دیگه ظهور ندارد در این‌که بخواهد بگوید بقیه اوامری که در روایات دیگر هست و ظاهر در وجوب بود قرینه بشود که آنها را حمل بر استحباب بکنیم. قرینه بر حمل روایات دیگر بر استحباب نمی‌شود. همین مقدار کافی است که در زمان ائمه شرائط وجوب نماز جمعه نبوده امام می‌فرماید احب که نماز جمعه بخوانی با این‌که شرائط وجوب نبوده.

و چه بسا ممکن است معنایش این باشد که در نماز جمعه عامه شرکت کنید از باب تقیه مداراتیه.

[سؤال: ... جواب:] فرق نمی‌کند. بالاخره نماز جمعه عامه شرکت کنید که اینها نگویند شیعه معتقد به نماز نیست؛ شیعه معتنی به نماز نیست.

[سؤال: ... جواب:] با شرائط واجب می‌شود نماز جمعه. حالا شرائط الان در زمان ائمه فراهم نبوده، خوف بوده، تقیه مداراتیه بوده. ... قضیه حقیقیه امام فرمود علی من تجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین. ذیلش هم که فرمود و لم یخافوا. ... حالا اجازه بفرمایید.

[سؤال: ... جواب:] ما از قضیه حقیقیه خارج نکردیم انی لاحب للرجل ان یصلی الجمعة فی جماعة. حرف ما این است: می‌گوییم همین مقدار که در زمان ائمه فرض می‌شد بر افرادی واجب نبود نماز جمعه. یا بر شیعه کلا واجب نبود نماز جمعه چون یا تقیه مداراتیه اقتضاء می‌کرد عدم وجوب را یا چون اقامه نمی‌شد واجب نبود حضور طبق نظر آقای خوئی یا چون امام معصوم حاضر بود در زمان حضور امام معصوم اذن امام معصوم یا نائب خاص او شرط وجوب باشد. بالاخره نتیجه این است که در زمان امام معصوم که زمان بسط ید امام معصوم هم نبود، در زمان امام صادق علیه السلام نماز جمعه واجب نبود. امام در این شرائط می‌فرمایند احب، من دوست دارم نماز جمعه بخوانید شما. این دیگه قرینه عرفیه نمی‌شود بگوییم چرا امام فرمود احب با این‌که این واجب است. و ما روایات دیگری که ظهور در وجوب دارد بخاطر این لفظ احب حمل کنیم بر استحباب. نه. شاید این احب را بخاطر این نکته گفتند که در زمان خود ائمه شرائط جوری بود نماز جمعه واجب نبود. به این خاطر گفتند احب. اما در جایی که شرائط فراهم باشد، حاکم عادلی هست یا اقامه شده نماز جمعه با شرائط، خب اینجا از این لفظ احب نمی‌توانیم کشف کنیم که روایاتی که ظهور دارد در وجوب حضور در نماز جمعه‌ای که منعقد می‌شود به شرائطش آن حمل بشد بر استحباب. همچون قرینه‌ای نمی‌شود.

اما قول ثالث:

قول ثالث قولی است که مرحوم آقای بروجردی اختیار کردند وفاقا للسلار و ابن ادریس که نماز جمعه در عصر غیبت حرام است. نه تنها واجب تعیینی نیست بلکه واجب تخییری هم نیست. بلکه حرام است.

البته ظاهر کلمات این بزرگان حرمت ذاتیه نیست. حرمت تشریعیه است که قبلا عرض کردیم و لذا رجاء هم کسی بخواند بعد نماز ظهرش را بخواند دومرتبه مشکلی ندارد. آقای حکیم که صریحا گفته. گفته ما مشروع نمی‌دانیم نماز جمعه را در عصر غیبت اما رجاء می‌شود خواند ضمیمه کرد به نماز ظهر.

استدلال کردند بر این‌که نماز جمعه در عصر غیبت نامشروع است به ادله‌ای که این ادله را ما بررسی می‌کنیم.

دلیل اول اجماع هست. ادعای اجماع کردند بر این‌که نماز جمعه بدون حضور معصوم و یا نائب خاص آن حضرت نامشروع بوده.

انصاف این است همان‌طور که آقای خوئی دارند، استفاده اجماع تعبدی بر عدم مشروعیت نماز جمعه این کار مشکلی هست. بله، فوقش ادعاء شد که اجماع داریم بر عدم وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه اما این‌که نماز جمعه نامشروع است، این در کلمات برخی از فقهاء مثل سلار و ابن ادریس است اما در کلمات خیلی‌ها این نیست. شیخ مفید، شیخ طوسی اینها ظاهر کلام‌شان بلکه صریح کلام شیخ طوسی در خلاف این است که نماز جمعه شرط وجوبش حضور امام یا نائب خاص آن حضرت است اما مردم ماذونند، مجازند در قری و بلد‌آن که امام عادل یا نائب خاص امام عادل نیست نماز جمعه را اقامه کنند و مجزی است از نماز ظهر. این را صریحا مرحوم شیخ طوسی در خلاف ذکر فرموده. و لذا این اجماع اعتباری ندارد.

دلیل دوم که ذکر شده دلیل استحسانی است. گفتند اگر نماز جمعه در عصر غیبت مشروع باشد منشأ نزاع می‌شود. بعد می‌گویند اتفاقا در زمان حدودا هفتاد هشتاد سال قبل در کاظمین بخاطر همین نماز جمعه یک اختلافی رخ داد و عده‌ای کشته شدند. در زمان یکی از آقایانی که به نام خالصی بود و نماز جمعه را واجب می‌دانست بعد هم تبعیدش کردند به ایران.

این هم جوابش روشن است. این‌که منشأ اختلاف می‌شود فوقش هر جا منشأ اختلاف می‌خواست بشود حاکم شرع نصب می‌کند امام جمعه‌ای را و دیگران مجاز نخواهند بود از اقامه نماز جمعه.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره یک حاکم شرعی ما در هر زمانی داریم که... حاکم شرع عرض کردم، میرزای شیرازی.

علاوه بر این‌که ما فرض مان امام جمعه عادل است. اگر امام جمعه غیر عادل را می‌گویید که خب، ما حرف ما که عوض نمی‌شود راهش. امام جمعه عادل است. عادل که دنبال فتنه‌گری و دنبال تشنج و دنبال این حرف‌ها نیست. وظیفه شرعیش را عمل می‌کند. می‌گوید اینجا نماز جمعه می‌خوانم. اگر نماز جمعه دیگری برگزار شد،‌ شرائط داشت، خب من نماز جمعه را ترک می‌کنم. چون نامشروع است.

و لذا این وجه هم درست نیست.

عمده وجوه روائیه است که تامل بفرمایید ان شاء‌ الله فردا.